

رؤیاهایی از جنس الماس

چگونه به هر آنچه که خواستیم رسیدیم؟!
رسیدن به خواسته‌ها به شیوهٔ الماس کولینان

نویسنده: سید محمد موسوی



به شما کمک می‌کنم که به تمام رؤیاهای خود دست پیدا کنید؛
حتی به رؤیاهای به ظاهر ناممکن!



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهت تهیه فصل‌های بعدی این کتاب
به سایت جهان بهتر مراجعه کنید:

jahanebehtar.com

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به گروه و سایت جهان بهتر است:

- استفاده از این بخش از کتاب برای عموم رایگان است؛ شما می‌توانید این بخش از کتاب را به دوستان خود هدیه دهید.

- هرگونه کپی‌برداری از این کتاب غیرمجاز و حرام می‌باشد.

در غیر این صورت، مجموعه جهان بهتر و نویسنده این کتاب،

هیچ‌گونه رضایتی در مورد استفاده از این کتاب ندارند.



آشنایی من با قانون جذب

برای اولین بار در سال ۱۳۹۱، با یکی از قوانین جهان یعنی قانون جذب آشنا شدم؛ پس از کسب اولین نتیجه از این قانون، به تحقیق و بررسی پیرامون قوانین جهان هستی پرداختم و تاکنون که در حال مطالعه این کتاب هستید، قوانین بسیار زیادی را دریافته‌ام.

در این سال‌ها، تمام تمرکز من بر شناخت بهتر قوانینی بوده است که خداوند، جهان هستی را بر اساس آن‌ها آفریده است و بر اساس همان قوانین، همواره در حال رشد و گسترش است.

در این کتاب با آگاهی از قوانین و شیوه عملکرد جهان هستی کمکتان می‌کنم که به تمامی خواسته‌ها و رؤیاهایتان دست پیدا کنید؛ حتی به آنچه که فکر می‌کنید ناممکن است.

چرا مقدمه این کتاب را رایگان منتشر کردم؟

انتشار مقدمه این کتاب حاصل تلنگر پیام یکی از دوستان بود....

در حال صحبت کردن با او بودم که پس از مدتی صحبت به وضعیت کتاب «رؤیاهایی از جنس الماس» رسید؛ او از من خواست که بخشی از این کتاب را به صورت رایگان در اختیارش قرار دهم.

این درخواست توجهم را جلب کرد؛ پس از اندکی تفکر، به او گفتم: «موافقم، بخشی از کتاب را به صورت رایگان در اختیار عموم قرار می‌دهم» و به لطف خداوند مهربان اکنون ۲۸ صفحه اول این کتاب در اختیار شما قرار دارد.

در این بخش از کتاب مباحثی ساده و مقدماتی اما مهم را با یکدیگر بررسی می‌کنیم که برای مطالعه و درک فصل‌های بعدی این کتاب ضروری است. در فصل‌های بعدی کتاب مطالب ۵ الماس کولینان که مباحث اصلی این کتاب هستند، بررسی خواهد شد.



دلیل نوشتن این کتاب

شما در حال مطالعه ویرایش چهارم این کتاب هستید؛ وقتی به‌روزی که نوشتن این کتاب را شروع کردم فکر می‌کنم، مهم‌ترین ویژگی‌ام، ایمان شکست‌ناپذیر من به یک مسیر مشخص و نتایج حرکت در آن بود.

درباره مسیری صحبت می‌کنم که اگر هر فردی در آن قرار بگیرد، بدون شک به موفقیت، ثروت، خوشبختی و سعادت‌مندی می‌رسد. من از همان ابتدا ایمان داشتم که تنها یک مسیر برای سعادت وجود دارد و این همان مسیر است!

هدفم از نوشتن این کتاب، این بود که بتوانم حداقل به ۱۰۰۰۰۰۰ نفر کمک کنم تا در این مسیر قرار بگیرند و زندگی فوق‌العاده‌ای را برای خود خلق کنند.

زیرا به یک قانون بسیار مهم از جهان هستی پی برده بودم و آن، این بود:

**به افراد کمک کنید، زیرا چندین برابر کمک شما
به شکل‌های مختلف به زندگی‌تان باز می‌گردد.**



اکنون برویم سراغ اصل مطلب... .

در تمام این سال‌ها که در حال مطالعه و تحقیق بودم؛ بر اساس نتایجی که دریافت کرده‌ام، با جرئت می‌گویم:

**هیچ رؤیایی در وجود ما متولد نمی‌شود،
مگر اینکه توانایی تحقق آن رؤیا، قبل از تولد آن، در ما به وجود آمده باشد.
این، یک قانون است!**

سال‌ها قبل از آشنایی با قوانین جهان، به دنبال بهبود زندگی‌ام بودم و به همین دلیل از سنین پایین در مغازه پدربزرگم مشغول به کار شده بودم؛ با اینکه به دنبال پیشرفت بودم، با اینکه برای تجربه زندگی دلخواهم تلاش می‌کردم، اما نه‌تنها نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد، بلکه گاهی نتایج بدتر هم می‌شدند.

آن زمان دائماً به دنبال پیدا کردن مقصر برای شرایط سخت‌م بودم، گاهی فکر می‌کردم برخی از افراد مقصر این شرایط هستند و مدام به سرزنش آن‌ها می‌پرداختم.

آن موقع‌ها، قادر به دیدن توانمندی‌های خودم نبودم؛ زیرا قوانین موفقیت را نمی‌دانستم؛ خودم را محدود به اعتقاداتی کرده بودم که از دوستان، آشنایان، پدرم، پدربزرگم و... به من رسیده بود و مرا به این باور رسانده بود که «این تقدیری است که خداوند برایم انتخاب کرده است و من اختیاری برای تغییر شرایط زندگی‌ام ندارم».

این باور آن‌چنان دست مرا بسته بود که عملاً قدرتی برای تغییر شرایط زندگی‌ام در من باقی نگذاشته بود.

اما همیشه این سؤال در ذهنم چرخه می‌زد که: «مگر افراد موفق چه کار می‌کنند که من انجام نداده‌ام؟! آیا ممکن است راه دیگری هم وجود داشته باشد که من از آن بی‌خبر باشم؟!»



چون افرادی را می‌شناختم که با وجود اینکه در گذشته خود شرایط سختی را سپری کرده بودند، اما خیلی موفق، ثروتمند و شاد بودند....

یک روز یکی از اعضای فامیل، فایل ویدئویی را به من داد و گفت «این ویدئو را ببین، باعث می‌شود انگیزه بگیری»؛ وقتی این ویدئو را تماشا کردم، چیزی بیشتر از یک انگیزه ساده در آن یافتنم؛ من با مفهوم جذب آشنا شدم! بنابراین چندین بار آن را مجدداً تماشا کردم.

سپس تصمیم گرفتم به مطالعه و تحقیق پیرامون این مفهوم بپردازم؛ مفهومی که امروزه آن را قانون جذب می‌شناسیم.

کتاب‌ها و مقالات زیادی را مطالعه کردم و پس از مدتی متوجه شدم این موضوع نه تنها یک حقیقت محض است، بلکه یک قانون است.

پس از آن، تصمیم گرفتم به مطالعه زندگی افراد موفق و پیشرو در جهان بپردازم تا بتوانم روش زندگی آن‌ها را کشف کنم؛ پس از آن، کتاب‌های بسیاری را در حوزه‌های مختلف موفقیت مطالعه کردم.

این شور و اشتیاق آن قدر در من شدید بود که تمام زمان روزم را برای مطالعه در این حوزه می‌گذاشتم و حتی گاهی وقتی برایم باقی نمی‌ماند تا درس‌هایم را بخوانم!

پس از مدتی احساسی به من گفت که باید به قرآن مراجعه کنم؛ از آنجاکه می‌دانستم قرآن برای هدایت انسان‌ها نازل شده است، شروع به مطالعه قرآن کردم و دقیقاً تحول وسیع و بنیادین من از روزی آغاز شد که شروع به مطالعه دقیق قرآن کردم.

مطالعه قرآن، تمام وجودم را به چالش کشید؛ من با مطالعه این کتاب فوق‌العاده ارزشمند، به درک صحیحی از واژه قانون رسیدم؛ همچنین به حقانیت خداوند پی بردم و خدای واقعی را در قرآن شناختم. احساس نزدیک بودن به خداوند و آشنایی با قوانینی که او برای خوشبختی‌مان خلق کرده است نیز از دیگر نتایج بود که با مطالعه قرآن به دست آوردم.



مطالعه قرآن و جستجوی قانون جذب در آن، باورهای را در من ایجاد کرد که مانند آبی بود بر آتش!

پس از مطالعه قرآن، متوجه شدم که خداوند با جهانی که خلق کرده است، در حال هدایت ماست. مطالعه قرآن مرا وادار کرد که در مورد همه چیز به تفکری عمیق پردازم...
مثلاً اینکه:

- * جهان به چه صورت عمل می‌کند؟
- * علاوه بر قوانینی مثل قانون جاذبه زمین، دیگر چه قوانینی بر این جهان حاکم است؟
- * چگونه می‌شود از این قوانین استفاده کرد؟

با مطالعه بیشتر قرآن و ژرف‌اندیشی در این کتاب فوق‌العاده کامل و شروع تحقیقات گسترده در آن، به اطمینان کامل رسیدم که جهان مادی طوری آفریده شده است که به افکار و فرکانس‌های ما واکنش نشان می‌دهد. کمی بعد، به این نکته پی بردم که خلق و خوی جهان دقیقاً مانند آینه است و همان چیزی را که از ما دریافت می‌کند، هم‌جنس آن را به ما برمی‌گرداند.

به زبان ساده یعنی اگر خیر و خوبی را از ما دریافت کند، اتفاقات و شرایطی از جنس خیر و خوبی را به ما برمی‌گرداند و برعکس.

اکنون برای اینکه شیوه کار این جهان را بهتر درک کنیم، لازم است با این ۶ تعریف ساده آشنا شویم:

۱. **افکار:** به تصاویر و صداها درونی که در ذهن پدید می‌آیند، افکار می‌گوییم.
۲. **باورها:** فکری که بارها و بارها در ذهن تکرار شود، به یک باور تبدیل می‌شود. باورها دارای فرکانس بسیار قوی‌تر و پایدارتر از افکار هستند.
۳. **فرکانس (frequency):** به معنای تکرار است و به امواجی که به صورت مداوم از طریق افکار و باورها به جهان هستی مخابره می‌شوند، فرکانس می‌گوییم.
۴. **تولیدکننده افکار:** پس از اینکه باوری ساخته می‌شود، آن باور شروع می‌کند به تولید افکار هم‌جنس خودش و از این طریق مدام خودش را تقویت می‌کند.



۵. **ورودی‌های ذهن:** به اطلاعاتی که از طریقی مشخص وارد ذهن می‌شوند، ورودی‌های ذهن می‌گویند؛ برای مثل: شنیده‌ها، گفته‌ها و دیده‌ها.

۶. **کائنات:** به تمامی آنچه در تمام جهان هستی وجود دارد، کائنات گفته می‌شود. (جمع کائن)

اکنون ببینیم جهان چگونه کار می‌کند:

اصل فرکانس در قانون جذب می‌گوید: «ما در هر لحظه، در حال ارسال فرکانس به کائنات هستیم؛ جهان نیز بر اساس قانون جذب با توجه به فرکانس‌های دریافتی از سوی ما، در زندگی‌مان اتفاقات، شرایط و موقعیت‌هایی هم‌جنس با فرکانس‌های دریافتی را برای ما به وجود می‌آورد و یا گسترش می‌دهد».

برای مثال و به بیانی ساده، جهان مانند یک آینه و ذهن ما مانند یک پروژکتور است؛ ذهن ما مانند یک پروژکتور به سمت جهان نور می‌تاباند؛ اگر نور سبز (مثبت) باشد، جهان نور سبز را به ما بازتاب می‌کند؛ اگر نور قرمز (منفی) باشد، جهان هم بی‌طرف، نور قرمز را به سمت ما بازتاب می‌کند.

وقتی این حقیقت مهم را دانستم، تصمیم گرفتم روی خودم کار کنم و به‌جایی برسم که بتوانم فقط فرکانس‌هایی را به جهان هستی ارسال کنم که دلخواه من هستند؛ به همین دلیل بود که در زندگی‌ام نتایج مناسبی را تجربه کردم.

اگر بپرسید: «مهم‌ترین عاملی که موجب شد تا این تصمیم به تغییر را بگیرم، چه بود؟»، می‌گویم:

مهم‌ترین عامل برای تصمیم به این تغییر، رسیدن من به نقطه عطف بود!

در آن نقطه، من تصمیم گرفتم که بپذیرم:

دلیل همه اتفاقات زندگی‌ام، فقط و فقط خودم هستم!

آیا تاکنون شرایطی را تجربه کرده‌اید و یا به نقطه‌ای رسیده‌اید که ببینید دیگر نه هیچ کاری برای انجام دادن باقی مانده و نه هیچ راهی برای آزمودن؟!



من تقریباً آن شرایط را تجربه کردم و همان شرایط، نقطه‌ای بود که من تغییر خود را آغاز کردم. آن قدر برای این تغییر شور و اشتیاق داشتم که باعث آشکار شدن ایمان حقیقی در وجودم شد؛ ایمانی که برای شروع یک تغییر بزرگ ضروری بود!

می‌توان گفت این موضوع، مانند نوسازی یک خانه قدیمی است. آیا تاکنون درهم کوبیدن یک خانه قدیمی و دوباره ساختن آن را تجربه کرده‌اید؟

یک مثال مرتبط

اگر خانه شما نیاز به بهبود داشته باشد اما ساختارش آن‌چنان هم بد نباشد، یعنی به‌گونه‌ای باشد که بتوانید هنوز آن را تحمل کنید، شما درنهایت، کاری که برای بهبود آن انجام می‌دهید، تعمیراتی جزئی است که وضعیت آن را بهتر کند و همچنان به زندگی کردن در آن خانه ادامه می‌دهید.

اما اگر ساختار آن خانه آن قدر کهنه، پوسیده و ویران باشد که هیچ تعمیراتی جوابگوی روبه‌راه کردن آن نباشد، آنگاه دل را به دریا می‌زنید، خانه را درهم کوبیده و ساختن خانه جدید را آغاز می‌کنید.

درست است که این کار نسبت به تعمیر آن، سختی و هزینه‌های بیشتری دارد؛ اما نتیجه کار، خانه‌ای کاملاً متفاوت است که هیچ ربطی به خانه قبلی ندارد!

این فقط یک مثال است و این مثال، همان حکایت تغییر کردن من است. حکایت فردی که از صفر شروع کرده و اکنون به چیزهایی که می‌خواسته و در تصورش بوده، رسیده است.

نکته مهم:

به‌طور کلی، حاصل زندگی هر انسان، «پیشرفت» است؛

این، یک قانون بدون تغییر است!

تمام انسان‌ها، از لحظه‌ای که به دنیا می‌آیند، تا زمانی که از دنیا می‌روند، یک‌روند تکاملی را در تمام ابعاد طی می‌کنند و نتایجی که به دست می‌آورند، به پیشرفت جهان کمک می‌کند؛ حتی اگر تصورشان از خود، پیشرفت نباشد.



۳ مثال ساده درباره این نکته:

یک بیمار، به پیشرفت جهان کمک می‌کند؛ زیرا متخصصان زیادی را وادار می‌کند تا روش‌های راحت‌تری برای درمان آن بیماری کشف کنند و از این طریق باعث توسعه بیشتر علم می‌شوند. (در ادامه متوجه خواهید شد که: چرا این امکان وجود ندارد که بیماری در جهان وجود نداشته باشد؟)

یک دزد، به پیشرفت جهان کمک می‌کند؛ زیرا باعث کشف راه‌هایی برای امنیت بیشتر و در نتیجه پیشرفت تکنولوژی می‌شود.

یک معتاد، به پیشرفت جهان کمک می‌کند؛ زیرا متخصصان زیادی را وادار می‌کند تا راه‌های راحت‌تری را برای درمان اعتیاد کشف کنند.

و صدها مثال دیگر که در این باره می‌توان بررسی کرد....

هم من و هم شما در این سال‌ها، تجربیاتی را در این جهان مادی داشته‌ایم که موجب رشد و پیشرفت‌مان شده است؛ حتی ممکن است تجربیات به ظاهر سختی چون ورشکستگی‌ها، بیماری‌ها و تجربیاتی تلخ از روابط عاطفی را تجربه کرده باشید که نه تنها شما را بزرگ‌تر نموده، بلکه دید وسیع‌تری به شما بخشیده و قانونی از قوانین کیهانی را به شما آموخته است که اگر ژرف‌تر نگاه کنید، حتماً آن قوانین را خواهید یافت.

مراحل زندگی من در این سال‌ها، گویای رشد در همه ابعاد وجودی من است؛ حتی اگر همین هفت سال اخیر را مورد بررسی قرار دهیم، تغییرات زیادی در زندگی‌ام رخ داده است که قطعاً هفت سال پیش باورش برایم آسان نبود.



از هفت سال پیش تا کنون

نسبت به هفت سال قبل، اکنون دید کامل‌تری نسبت به جهان و قوانینی که آن را جلو می‌برد، پیدا کرده‌ام؛ در این سال‌ها، تحقیقات گسترده‌ای در مورد قوانین جهان و نقش این قوانین در زندگی انجام داده‌ام.

من هر لحظه با این قوانین زندگی می‌کنم و هرآنچه که در زندگی‌ام کسب نموده‌ام، نتیجه این سه قدم بسیار مهم بوده است:

۱. «شناخت این قوانین»

۲. «ایمان به آن‌ها»

۳. «اجرای آن‌ها»

این بهبودهای دائمی بهانه‌ای است تا بخواهم پس از مدتی برای هر فصل، ویرایش بهتری ارائه دهم. این حساسیت در مورد هرآنچه آموزش می‌دهم، همیشه وجود دارد؛ همواره می‌خواهم بهترین و ناب‌ترین چیزی که در آن لحظه هستم، می‌دانم، تجربه می‌کنم و به آن اعتقاد دارم را منتقل کنم.

به همین دلیل، نسبت به تهیه مطالب آموزشی‌ام بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کنم و همواره تا زمانی که خودم را لایق ندانم، نه کلاسی برگزار می‌کنم، نه محصولی تولید می‌کنم و نه کتابی می‌نویسم.

اما به نظر شما، این تکامل و این بهبود یافتن‌ها تا کجا ادامه دارد و چه زمانی به پایان می‌رسد؟! آیا اصلاً برای بهتر شدن و بهتر زیستن، پایانی وجود دارد؟!!

✓ قانون می‌گوید این تکامل تا ابد ادامه دارد!

✓ قانون می‌گوید طبع جهان روبه پیشرفت است.

✓ قانون می‌گوید نتیجه زندگی، پیشرفت است و تا زمانی که زندگی هست، پیشرفت هم هست.



آیا اگر تصمیم گرفته بودم که تا زمان رسیدن به ناب‌ترین و کامل‌ترین سطح آگاهی، محصولی تولید نکنم، آیا اکنون می‌توانستید مطالعه این کتاب را تجربه کنید؟

اگر چنین تصمیمی گرفته بودم، هرگز هیچ حرکتی انجام نمی‌دادم و هیچ پیشرفتی هم اتفاق نمی‌افتاد؛ به نظر من، با یادگیری هر موضوع، راه برای یادگیری موضوعات بعدی باز می‌شود.

اما خبر خوبی دارم: «همان‌طور که اکنون در حال مطالعه چهارمین ویرایش این کتاب هستید، ویرایش‌ها و آپدیت‌های بعدی، به‌صورت رایگان در پروفایل دوستانی که این کتاب را تهیه کردند قرار خواهد گرفت.»

وقتی نظرات و ایمیل‌هایی که دوستان برایم ارسال می‌کنند را می‌خوانم و می‌بینم که تمریناتی که در کلاس‌ها یا محصولاتم به آن‌ها داده بودم را انجام داده‌اند و با درک قوانین موفقیت و ثروت و با به‌کار بستن این قوانین، چه تحولاتی را در زندگی‌شان به وجود آورده‌اند، انگیزه‌ام برای ادامه این مسیر خیلی بیشتر می‌شود؛ همین انگیزه نیز مرا تشویق به تولید و انتشار مطالب و محصولات دیگر می‌کند.

در این لحظه می‌خواهم به شما بگویم:

من تاکنون به هر آنچه که در زندگی‌ام خواسته‌ام، رسیده‌ام؛

زیرا روش رسیدن به رؤیاهایم را آموخته‌ام.

اکنون شما هم می‌توانید آن را بیاموزید!

البته برای خواسته‌های انسان پایانی وجود ندارد و این خوب است؛ زیرا انسان با خواسته‌های خود باعث پیشرفت خودش و جهان هستی می‌شود.

اگر شما هم می‌خواهید وارد این مسیر شوید، باید بگویم که «شروع کارتان با یک باور است! شروع همه چیزهای جدید در زندگی ما با یک باور جدید اتفاق می‌افتد: **ما در یک جهان قانونمند زندگی می‌کنیم؛ هیچ چیز در این جهان تصادفی نیست.**»



آشنایی شما با این کتاب نیز جزئی از این قوانین است؛ حتماً مدت‌هاست که به دنبال موفقیت هستید؛ مدت‌هاست که به دنبال رسیدن به رؤیایی هستید، مدت‌هاست که به دنبال ایجاد تغییری در زندگی‌تان هستید و قطعاً دلیل این تصمیم به تغییر، این است که از نتایجی که تاکنون به دست آورده‌اید، راضی نیستید!

به همین دلیل است که به این مسیر هدایت شده‌اید؛ همان‌گونه که من به این مسیر هدایت شدم و این تحول را در زندگی‌ام ایجاد نمودم. زیرا خداوند بیشتر از ما می‌خواهد که قوانین موفقیت را بیاموزیم؛ زیرا خداوند بسیار مشتاق‌تر از خود ماست که به رؤیاهایمان برسیم.

بنابراین اگر کلمات این کتاب را می‌خوانید، به این معنی است که شما در فرکانس موفقیت قرار گرفته‌اید؛ از حضورتان بسیار خوشحالم و بسیار مشتاقم که به شما بگویم: «راه‌های رسیدن به سعادت، بسیار ساده‌اند؛ زیرا قوانین خداوند ساده هستند و خداوند راه‌ها را در درون ما قرار داده است».

**جریانی از خوشبختی، امید، شادی، سعادت و ثروت در سرتاسر جهان هستی
در حال حرکت است؛ فقط کافی است که وارد این مسیر شوید!
کافی است که به خودتان اجازه دهید تا جریان هستی،
شما را به سمت خوشبختی هدایت کند.**

شما یک عمر با شیوه خودتان و با باورهای گذشته خود زندگی کرده‌اید؛ نتیجه هم مشخص است، قطعاً یا از آن نتایج رضایت ندارید یا در پی بهبود نتایج خود هستید که سراغ این کتاب آمده‌اید.

پس ضروری است که تمام آموزه‌های این کتاب و قوانینی که توضیح داده‌ام را کاملاً جدی گرفته و با ایمانی راسخ، به تمرینات آن عمل کنید تا بتوانید یک تغییر مثبت عظیم را در زندگی‌تان ایجاد نمایید.



یک سؤال

برخی از دوستان می‌گویند: «من اهداف و رؤیاهای زیادی دارم، اما به دلیل اینکه در فلان روستا، فلان شهر یا فلان کشور زندگی می‌کنم قادر نیستم به رؤیاهایم دست پیدا کنم؛ حال پیشنهاد شما برای من چیست؟ چگونه می‌توانم به هرآنچه که می‌خواهم دست پیدا کنم؟».

نکته مهمی که باید بدانید این است که:

اصلاً مهم نیست که در کدام نقطه از جهان زندگی می‌کنید!

قوانین جهان هستی در تمام نقاط جهان (به صورت ثابت و بدون استثنا) حاکم است؛ بنابراین شما در هرکجای جهان که زندگی می‌کنید، اگر از این قوانین پیروی کنید، از راه‌های کاملاً طبیعی و منطقی به خواسته‌های خود می‌رسید. (در بخش‌های بعدی کتاب در این مورد بیشتر توضیح می‌دهم).

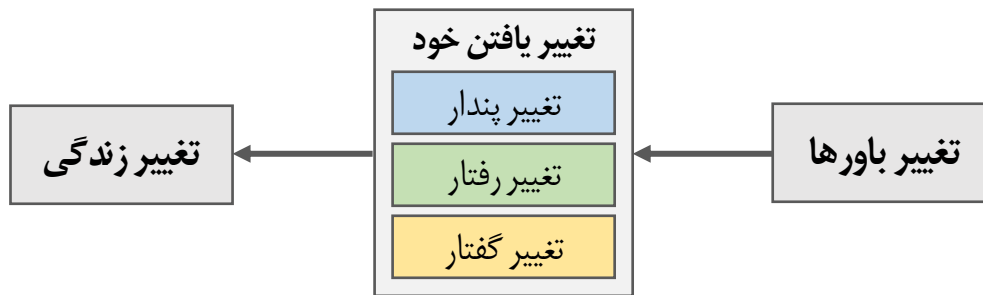
شروع یک تغییر

برای شروع یک تغییر عالی آماده‌اید؟

قبل از هر چیزی اجازه دهید این نکته را بگویم: «هیچ‌کس نمی‌تواند تغییری در شما ایجاد کند! تا زمانی که خودتان اراده کنید و تصمیم بگیرید که می‌خواهید چه تغییری در وجودتان ایجاد کنید». اگر کسی غیر از این به شما گفت، بدانید که دروغی بیش نیست... .

من برای اینکه بتوانم به شما کمک کنم تا یک تغییر عالی و مثبت را در خودتان ایجاد کنید، نیاز دارم به اراده پولادین شما؛ به ایجاد یک جهاد اکبر در درونتان!

من تمام اراده شما را برای کمک به ایجاد این تغییر نیاز دارم؛ زیرا تغییر باورها کار هرکسی نیست!



نموداری ساده برای نمایش اثر **تغییر باورها** بر زندگی (چه مثبت، چه منفی)

همان‌طور که در نمودار بالا می‌بینید، برای تغییر شرایط زندگی، ابتدا باید خودتان تغییر کنید و برای اینکه خودتان تغییر کنید، لازم است ابتدا باورهای خود را تغییر دهید.

برای تغییر باورها، به یک تعهد عظیم درونی و اراده‌ای آهنین نیاز دارید؛ زیرا به محض شروع کارکردن روی خودتان، ذهن منطقی شما سریعاً دست‌به‌کار شده و به این راحتی اجازه نمی‌دهد باورهایی که سال‌ها با شما بوده‌اند را تغییر دهید!

ذهن منطقی ساکت نمی‌ماند و اجازه نمی‌دهد به این راحتی بتوانید باورهایتان را تغییر دهید؛ مرتباً تکرار می‌کند که «این کارها فایده‌ای ندارد، این‌ها خیالاتی بیش نیستند و...». از آنجایی که تغییر باورها به صرف انرژی زیادی نیاز دارد، در نتیجه فقط با داشتن یک ایمان واقعی می‌توانید ذهن منطقی‌تان را ساکت کنید.

بنابراین چاره این کار، ایجاد تعهدی عظیم در درون شما است؛ به صورتی که به خودتان قول دهید تحت هر شرایطی تمرینات این کتاب را در زندگی‌تان پیاده‌سازی کرده و به روشی فکر کنید و باور کنید که من در این کتاب به شما آموزش داده‌ام!

اجازه دهید آگاهی‌های این کتاب در لایه‌های زیرین ذهن شما نفوذ کند؛ جزئی از وجودتان شود و **ذهنیت گذشته** شما را خرد و نابود کرده و یک ذهنیت جدید برایتان بسازد. مانند مثالی که در مورد نوسازی یک خانه قدیمی زدم، اجازه دهید بنایی جدید از باورها را در درون شما شکل دهد.



به خودتان اجازه دهید

این اجازه را به خودتان بدهید و بخواهید که این تغییر ارزشمند را ایجاد کنید؛ سپس بعد از مدتی، نتیجه را با قبل مقایسه کنید؛ زندگی شما در تمام ابعاد آن، سلامتی‌تان، روابطتان، آرامشتان، وضعیت مالی‌تان و... را با قبل مقایسه کنید؛ آنگاه تصمیم بگیرید که این روش را ادامه می‌دهید یا خیر!

به شما قول می‌دهم از نتایجی که کسب می‌کنید، شگفت‌زده می‌شوید؛ شما به جایی می‌رسید که با تمام وجودتان درک می‌کنید که تمام اتفاقات و شرایط زندگی شما در دست خودتان است و تمام آنچه را که در زندگی‌تان تجربه می‌کنید، خودتان با فرکانس‌هایتان به وجود آورده‌اید.

هرآنچه که الان هستید و تجربه می‌کنید، نتیجه باورهای گذشته شماست؛ اما هنوز دیر نشده است، همه ما در هر لحظه که اراده کنیم می‌توانیم باورهایمان را تغییر دهیم.

زیرا این قانون جهان است:

**هرآنچه را که پذیرید و باور کنید، اتفاق می‌افتد! و این بسیار عالی است.
جهان هیچ فرم و قالب و روشی ندارد،
باورهای شما به جهان اطرافتان شکل و قالب می‌بخشد.**

این کتاب شامل ۵ فصل است؛ در فصل اول مطالب بسیار مهمی را توضیح داده‌ام و می‌توان گفت مهم‌ترین فصل این کتاب است، شدیداً تأکید می‌کنم که بارها و بارها این فصل را مطالعه کنید تا جزئی از وجودتان شود. در این فصل، قوانینی ارزشمند از جهان هستی را آموزش داده‌ام که اصل و اساس همه موفقیت‌ها است. تمام موفقیت‌های شما، روی این پایه بنا می‌شود! پس با عمل به آنچه که گفته‌ام؛ این پایه را محکم بسازید!



برای کسب اطلاعات بیشتر و آشنایی بیشتر با تجربیات زندگی من، می‌توانید از مطالبی که در سایت منتشر کرده‌ام استفاده کنید؛ همچنین می‌توانید نتایج افرادی که از مطالب و آموزش‌های من استفاده کرده‌اند را در سایت ببینید و کامنت‌هایشان را بخوانید؛ این تجربیات و تحولات در زندگی اشخاص، مصداق درست بودن این مسیر است!

بخشی از داستان تحول زندگی من

وقتی به نخستین روزهایی که تصمیم گرفته بودم موفق شوم، فکر می‌کنم، وقتی به رؤیاهایی که در آن روزها داشتم، فکر می‌کنم، می‌بینم همه آنچه که اکنون در زندگی‌ام دارم و تجربه کرده‌ام، بسیار بزرگ‌تر از رؤیاهای خواسته‌هایی است که در آن روزها داشته‌ام.

البته اکنون هم رؤیاهای زیادی دارم؛ رؤیاهایی که برای دستیابی به آنها، سعی در شناخت و درک بهتر قوانین دارم؛ زیرا دیگر این موضوع از ایمان هم برایم فراتر رفته است که: **تنها راه و طبیعی‌ترین راه برای موفقیت و سعادت، درک قوانین جهان هستی و اجرای آنها در زندگی‌تان است.**

دستیابی به رؤیاهای باعث پیشرفت شما
و در ادامه، باعث پیشرفت جهان هستی می‌شود.

این تمام تجربه من است؛ نشان آن در زندگی‌ام و جزئی از موفقیت‌هایی است که در گذشته حتی در رؤیاهایم نیز نمی‌گنجید؛ اما امروز جزئی از زندگی‌ام و تجربه‌ام شده است.

فکر می‌کنم در آینده، در آپدیت‌های بعدی این کتاب، مطالب جدیدتری به آن اضافه خواهم کرد؛ زیرا رؤیاهایم همراه با تولدشان، میلی عظیم را برای تحققشان پدید می‌آورند و رسیدن به رؤیاهایم پایان‌ناپذیر است!

و این میل به حرکت، طبیعی‌ترین میلی است که در زندگی‌ام تجربه کرده‌ام؛ میلی عظیم برای درک بیشتر و بهتر جهان هستی و شناختن آن! شناختن قوانینی ثابت که خداوند برای گسترش جهان آن‌ها را تعبیه نموده است.



یک گفتگوی جالب

در گذشته گفتگوی جالبی با یکی از دوستانم داشتم که دوست دارم آن را برایتان نقل کنم:

دوستم از من پرسید: «چرا دائماً در حال مطالعه و تحقیق هستی و بعد خیلی راحت مطالبی که یاد گرفتی و نتایج تو ضبط می‌کنی و روی سایت می‌ذاری تا بقیه بدون اینکه مثل تو برای فهمیدنشون تلاش کرده باشن، به راحتی این چیزها رو بفهمن و ازشون استفاده کنن و زندگیشون بهبود پیدا کنه و خوبتر شه؟ چی گیرت میاد؟»

اندکی به حرفش فکر کردم و چنین جواب دادم:

«بین دوست من، اگه تو، کوهی از الماس رو پیدا کنی، کوهی بزرگ از الماس‌های بسیار زیبا و ناب! و متوجه بشی که هرچقدر الماس بیشتری از این کوه برداشت کنی، الماس‌های کوه نه تنها کمتر نمیشن، بلکه بیشتر هم میشن و متوجه بشی که هرچقدر افراد بیشتری رو از این مسئله باخبر کنی، مهارتت در دیدن مرغوب‌ترین الماس‌ها، بیشتر و بیشتر میشه... ؛ اگه همه اینارو بدونی چیکار می‌کنی؟»

او جواب داد: «منظورت رو فهمیدم! تو این مسائل رو به بقیه آموزش میدی تا بقیه هم مثل تو موفق و ثروتمند بشن و هرچقدر افراد بیشتری ثروتمند بشن، تعداد ثروتمندان جهان بیشتر میشه و در نتیجه ثروت در جهان بیشتر میشه».

و در ادامه گفت: «قطعاً من هم الماس‌ها رو به بقیه نشون می‌دادم و می‌خواستم اونها هم از این گنج بی‌نصیب نمونن و به این طریق هم خودم ثروتمند می‌شدم و هم به ثروتمند شدن بقیه کمک می‌کردم...».

من در کامل کردن جوابم به او گفتم: «اما دوست من، حتی در آن صورت هم، فقط افرادی به سراغ این کوه میرن و از این گنج بهره می‌برن، که هرچی رو که گفتمی باور کنن. یعنی باید باور کنن که اصلاً چنین کوهی وجود داره و بعد برای برداشت از اون کوه، دست به کار شده و قدم بردارن».



با وجود همه این‌ها، ما نمی‌توانیم همه افراد را به موفق شدن تشویق کنیم؛ زیرا همه افراد، قوانین موفقیت را باور نمی‌کنند؛ به همین دلیل همه افراد موفق نیستند.

افرادی با این کتاب روبه‌رو می‌شوند و این کتاب سر راهشان قرار داده می‌شود که رؤیاهایی برای موفقیت داشته باشند و به دنبال راهی برای دستیابی به رؤیاهایشان باشند؛ این کتاب پاسخ سوالات این افراد است؛ پاسخی برای ورود به مسیر دستیابی به رؤیاهایشان.

من قوانینی از جهان هستی را شناختم که مثل همان کوه الماس‌اند! هرچقدر افراد بیشتر این قوانین را فهمیده و در زندگی خود به کار ببرند، موفق‌تر می‌شوند و هرچقدر افراد، پیشرفت بیشتری داشته باشند، جهان بیشتر رشد یافته و پیشرفته‌تر می‌شود. یکی از دلایلی که خداوند حتی بیشتر از خودمان می‌خواهد که ما موفق‌تر و ثروتمندتر باشیم، همین موضوع است.

بنابراین می‌خواهم با تمام وجودم، تجربیاتم و ادراکم را از قوانین جهان هستی با شما دوست عزیزم سهیم شوم. با ایمان به شما قول می‌دهم که هرچه بیشتر از این قوانین استفاده کنید، موفق‌تر خواهید بود؛ زندگی من و تمام افرادی که این قوانین را به کار برده‌اند، مصداقی است بر این ادعا... .

نکته مهم:

به قوانین جهان هستی، **قوانین کیهانی** نیز گفته می‌شود؛ زیرا این قوانین بر تمام جهان هستی تأثیرگذار هستند، نه صرفاً فقط در سیاره زمین!



داستان آشنایی من با اولین قانون کیهانی

تقریباً در سال ۱۳۹۱ بود که فایل ویدئویی به دستم رسید؛ وقتی چندین بار آن را تماشا کردم، به نکته‌ای عمیق دست‌یافتیم و آن، وجود قوانینی ثابت برای جهان بود!

آنگاه سراغ کتابی رفتم که به آن فایل ویدئویی مربوط بود؛ آن روزها اولین بار بود که یک کتاب غیردرسی را به انتها رساندم؛ اما از صحت مطالب آن اطمینان نداشتم. این کتابی بود که نمی‌دانم چگونه به کامپیوتر من منتقل شده بود، فقط می‌دانم که بیش از دو سال بود که در کامپیوترم وجود داشت اما هرگز آن را مطالعه نکرده بودم. (زیرا در مدارس نبودم!)

آنگاه تصمیم گرفتم برای یک بار هم که شده، مطالبی که آموخته بودم را در زندگی‌ام امتحان کنم! سپس با اولین نتیجه‌ای که تجربه کردم، ایمانم به مطالبی که آموخته بودم بسیار بیشتر شد.

من در کارکردن آدم تنوع طلبی بودم و همواره ادامه دادن یک کار یکنواخت، واقعاً برایم کسل‌کننده بود! به همین دلیل همواره تجربیات متنوعی در کسب‌وکارم داشتم؛ از آنجاکه رسیدن به استقلال مالی برایم بالاترین اولویت را داشت؛ در سن ۱۱ سالگی وارد فضای کسب‌وکار شدم اما کمی بعد به دلیل عدم علاقه به کار اولم، آن را ترک کرده و وارد اینترنت شدم و ظرف سه سال کسب‌وکارهای مختلفی را تجربه کردم.

همیشه فکر می‌کردم که «تغییر کردن» همواره برایمان خوب است و از آنجاکه آدمی بودم که ادامه دادن زندگی، به یک شکل مشخص و تکراری را دوست نداشتم، از تغییر کردن خوشم می‌آمد.

اما این کتاب موضوع مهمی در مورد «تغییر کردن» به من یاد داد؛ نام کتاب «The Secret - راز» از خانم راندا برن بود و به من آموخت که «تغییر» یک انتخاب نیست؛ بلکه یک ضرورت است!

ما مجبوریم تغییر کنیم زیرا اساس جهان بر «تغییر کردن» است؛ اگر دقت کنید، همه چیز همواره در حال تغییر و گسترش است.



ما فقط دو راه در مقابل این شیوه جهان داریم:

یا با تغییرات این جهان همراه می‌شویم و یا زیر چرخ‌های گردنده کیهان **له** می‌شویم!

کتاب راز و ژرف‌اندیشی در آن، مرا وارد مسیری کرد که تغییراتی بسیار وسیع را در من به وجود آورد، مسیری که نه تنها زندگی من، بلکه زندگی هزاران نفر دیگر را نیز متحول کرده است. این تغییرات چنان در من وسیع بود که من اکنون هیچ ربطی به گذشته‌ام ندارم.

تأثیر درک کتاب راز، موجب شد به یک‌باره تصمیم به تغییری اساسی در زندگی‌ام گرفته و تحقیق و مطالعه پیرامون اصول موفقیت و ثروت و شناخت قوانین کیهانی را آغاز کنم؛ زیرا می‌خواستم ثروتمند و موفق شوم.

کتاب‌های بیشتری را مطالعه کردم؛ مقالات و مطالب مربوط به این حوزه را در مجلات مختلف دنبال می‌کردم. اطلاعات بیشتری در مورد موفقیت کسب کرده بودم و نسبت به گذشته روحیه و احساس خیلی بهتری داشتم و حتی به برخی از اهدافم دست پیدا کرده و موفقیت‌هایی خوبی را کسب کرده بودم؛ به همین دلیل، هر روز اشتیاق بیشتری برای موفق شدن در من ایجاد می‌شد.

پس از مدتی، به نقطه‌ای رسیدم که کتاب‌های زیادی را مطالعه کرده بودم، آنگاه دوباره سراغ مستند راز رفته و چند بار آن را تماشا کردم. با هر بار تماشای این مستند، دیدگاه کامل‌تری نسبت به قوانین موفقیت پیدا می‌کردم؛ انگار ذهن من توانسته بود میان مفاهیم قطعه‌قطعه شده‌ای که در این مدت از خواندن مطالب و کتاب‌های مختلف ایجاد شده بود، ارتباط برقرار کرده و آن‌ها را یکپارچه کند.

سپس متوجه شدم آن مفاهیم یکپارچه، همان «قوانین کیهانی» هستند که در این سال‌ها بهتر درکشان کرده بودم.



من بارها مستند راز را تماشا کردم و مطالب آن را پذیرفتم؛ البته نه پذیرفتنی ساده! بلکه تصمیم گرفتم قبول کنم که این مطالب حقیقت دارند و با ایمان به اینکه تنها راه سعادت من فقط و فقط همین است؛ شروع به تغییر افکار، نحوه دیدگاهم و باورهایم در زندگی کردم؛ در نتیجه، رفتارها و اعمالم نیز تغییر کردند.

تفاوت من با میلیون‌ها نفری که این مستند را تماشا کرده‌اند اما تغییر محسوسی در زندگی‌شان به وجود نیامده، همین است؛ من باور کردم که این قوانین حقیقت دارد و کوچک‌ترین تردیدی در صحت این مطالب نداشتم.

به دلیل اینکه مستند راز خیلی کوتاه و خلاصه مطالب را شرح داده بود؛ برای پیگیری بیشتر، کتاب‌های بیشتری را در این زمینه مطالعه کرده و قوانین کیهانی را بهتر درک کردم؛ همین باور قوی، باعث شد که آن مطالب را در زندگی‌ام اجرا کنم. من با تمام وجود، در جزئی‌ترین مسائل زندگی‌ام این قوانین را اجرا کردم و صحت این قوانین، از همان روزهای اول با نتایجی هرچند کوچک، خودش را به من نشان داد.

ادامه همان نتایج کوچک، مرا به مطالعه بهتر قرآن ترغیب کرد که مهم‌ترین تحول در تمام جنبه‌های زندگی‌ام از همان لحظه شروع شد!

به همین دلیل تمام کار و زندگی‌ام را بر این مبنا گذاشته‌ام که:

قوانین کیهانی را شناخته و در جزئی‌ترین مسائل زندگی‌ام به کار گیرم! و تا پایان عمر به تحقیق و مطالعه در این زمینه پردازم.

توصیه می‌کنم شما هم برای شناخت قوانین جهان هستی وقت بگذارید و آن‌ها را در زندگی خود به کار گیرید تا زندگی را آن‌گونه که می‌خواهید تجربه کنید.



وقتی شروع به درک قوانین می‌کنید؛ تمام معماهای زندگی‌تان حل می‌شود. متوجه می‌شوید که دلیل تمام اتفاقات خوب و بد زندگی‌تان چه بوده است و مهم‌تر از همه، در مورد اینکه فقط و فقط شما خالق تمام تجربیات زندگی‌تان بوده و هستید؛ به‌وضوح می‌رسید!

این اتفاق برای من نیز رخ داد؛ برای اولین بار بود که دیگر اطرافیانم را مقصر اتفاقات زندگی‌ام نمی‌دانستم. من از آن به بعد مسئولیت تک‌تک اتفاقات زندگی‌ام را پذیرفتم؛ زیرا قانون به من فهماند که اصولاً، هیچ‌چیز بدون اجازه من نمی‌تواند وارد زندگی‌ام شود.

یک قانون مهم:

ما با توجه کردن به هر موضوعی، فرکانس‌هایی را به جهان ارسال می‌کنیم و جهان نیز در پاسخ، پایه و اساس همان چیز را وارد زندگی‌مان می‌کند؛ این، یک قانون بدون تغییر است.

تأثیر شدید قوانین کیهانی و نتایج زیبایی که در زندگی‌ام به وجود آمد، مرا به اشتراک‌گذاری معلوماتم با سایر دوستانم ترغیب کرد؛ از آنجاکه از همان سنین پایین عادت داشتم هرآنچه که آموخته بودم را از طریق وبلاگم به اشتراک بگذارم، تصمیم گرفتم سایت جهان بهتر را تأسیس کنم و آموخته‌های ارزشمندم را با شما دوستان عزیزم به اشتراک بگذارم... .



الهام

یک ویژگی مهم

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های من، ارتباط عمیقی است که با خداوند برقرار کرده‌ام و با ایمان کامل، تقریباً همواره به الهاماتی که دریافت می‌کنم، عمل می‌کنم!

من به این موضوع ایمان دارم که خداوند، به همه ما الهام می‌کند؛ همان‌طور که به‌وضوح نیز در قرآن می‌فرماید:

فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (سوره شمس، آیه ۸)

«و به او شر و خیرش را الهام کرد.»

من باور دارم که خداوند با من از طریق قلبم صحبت می‌کند؛ درباره منطقی یا غیرمنطقی بودن این باور صحبت نمی‌کنم؛ بلکه می‌خواهم از تجربه‌ای سخن بگویم که به‌واسطه این باور کسب کرده‌ام.

این باور همواره به من در مسیر اهدافم کمک می‌کند؛ من باور دارم که خداوند مسیرها را به من نشان می‌دهد و به دلیل وجود این باور قدرتمند؛ خیلی از مواقع درباره هر موضوعی از خداوند کمک می‌خواهم و از او چاره‌جویی می‌کنم.

حتی در مسیرهای ساده و روزانه نیز از خداوند کمک می‌گیرم؛ به‌عنوان مثال، اگر به‌جایی بروم که اختیار انتخاب دو راه برای رسیدن به هدف را داشته باشم؛ از خداوند کمک گرفته و بر اساس الهامات و احساس درونی عمل می‌کنم و در ۹۹ درصد موارد نیز همه چیز در بهترین حالت برایم رخ می‌دهد.

این موضوع، شیوه زندگی من است! اهمیت آن در روند موفقیت‌ها و اهداف ما، به حدی است که حتی در نظر دارم در یکی از دوره‌های آموزشی که برای شما تهیه خواهم کرد، یک جلسه کامل را به این موضوع اختصاص دهم.



نکته بسیار مهم و ضروری در مورد الهامات این است که: بتوانید باور کنید که خداوند به شما الهام می‌کند.

من به دلیل اینکه باور دارم خداوند از طریق قلبم با من صحبت می‌کند، این راهنمایی‌ها را احساس می‌کنم و اساساً درخواست چنین راهنمایی‌هایی را از خداوند دارم و به آن‌ها عمل می‌کنم؛ زیرا تا به وجود چیزی باور نداشته باشید، اصولاً اقدامی نیز نخواهید کرد.

تمام موفقیت‌هایی که با عمل به راهنمایی‌های این الهامات در زندگی‌ام کسب نموده‌ام، نتیجه باور من است.

این موضوع برای همه افراد صدق می‌کند؛ همه افراد به چنین نیروی درونی‌ای دسترسی خواهند داشت؛ البته اگر بتوانند به خودشان اجازه دهند که این راه ارتباطی باز بماند. برای شما نیز این موضوع صدق می‌کند و زمانی اتفاق خواهد افتاد که باور کنید که این الهامات وجود دارند.

ذهن شهودی

خداوند چگونه با ما صحبت می‌کند؟

خداوند از طُرُق مختلف، مانند گفتگوی دو نفر باهم، یا پیامی که از یک شعر دریافت می‌کنید، یا پیامی که از مطالعه یک مطلب در اینترنت دریافت می‌کنید یا هم‌زمان همان کتابی سرِ راهتان قرار می‌گیرد که در مورد موضوعش مدت‌هاست که فکر کرده بودید و... با شما صحبت می‌کند.

تمام این اتفاقات، پس از باور کردن به وجود می‌آید؛ اگر باورتان این باشد که خداوند نشانه‌ها را به شما نشان می‌دهد، آن وقت است که حواستان را جمع کرده و اتفاقات اطرافتان را با دقت پیگیری می‌کنید.

وقتی به نیروی شهودی خود ایمان آوردید، در قالب هر چیزی، کمک آن نیرو را احساس می‌کنید؛ به‌عنوان مثال، در حال قدم‌زدن در خیابان، متوجه گفتگوی دو کودک می‌شوید که مکالمات آن‌ها جواب سؤالات شماست یا وقتی با فردی صحبت می‌کنید، همان چیزی را از او می‌شنوید که لازم دارید.



درواقع، آن دو کودک بازی خودشان را دارند و قصدشان پاسخ به سؤال شما نیست؛ اما جنس حرف‌های آن‌ها ایده‌ای را در ذهن شما می‌آفریند که متعجب شده و متوجه می‌شوید که این همان راهی است که به هدف شما ختم می‌شود؛ سپس آن را به کار می‌بندید.

در روند شروع برگزاری کلاس‌هایم نیز این موضوع اتفاق افتاد؛ پس از اینکه تصمیم گرفتیم آنچه که از قوانین جهان هستی فهمیده بودم را به سایر افراد منتقل کنم، واقعاً نمی‌دانستم که چگونه باید کارم را شروع کنم. اصلاً نمی‌دانستم که چگونه باید صحبت کنم؛ تا آن زمان حتی یک کلاس هم به صورت رسمی برگزار نکرده بودم؛ تنها ارائه‌ای که داشتم، توضیحی کوتاه بود که می‌توانستم با توجه به مطالب درس «شیوه ارائه مطالب آموزشی» که در مقطع کاردانی دانشگاه آن را گذرانده بودم، ارائه دهم.

یادم می‌آید که اعتماد به نفس پایینی داشتم و به همین دلیل روی اعتماد به نفسم کار می‌کردم؛ اما حسی در درونم به من گفت که کارم را با برگزاری کلاس‌های آموزشی شروع کنم.

به نظرم هم خنده‌دار و هم ترسناک می‌آمد؛ اما از آنجاکه من به این نیرو ایمان داشتم؛ آن را جدی گرفتم.

من آن را جدی گرفتم زیرا این پاسخی نبود که با سعی و خطا به آن دست‌یافته باشم؛ بلکه پاسخی بود که خیلی ساده به من الهام شده بود؛ آن نیرو، از این طریق به کمک من آمده بود. من با ایمان به وجود این نیرو، از فردای همان روز به دنبال برگزاری کلاس‌های آموزشی موفقیت، فعالیت‌م را آغاز کردم و پس از انجام کارهای لازم، اولین کلاس را برگزار کردم.

پس از آن، هر هفته در یک روز تعیین شده، کلاسی یک تا دو ساعته برگزار می‌کردم. این نتیجه‌ای است که فقط و فقط به خاطر اعتماد و باور به خداوند و عمل به راهنمایی‌هایش، در زندگی‌ام آشکار شد.



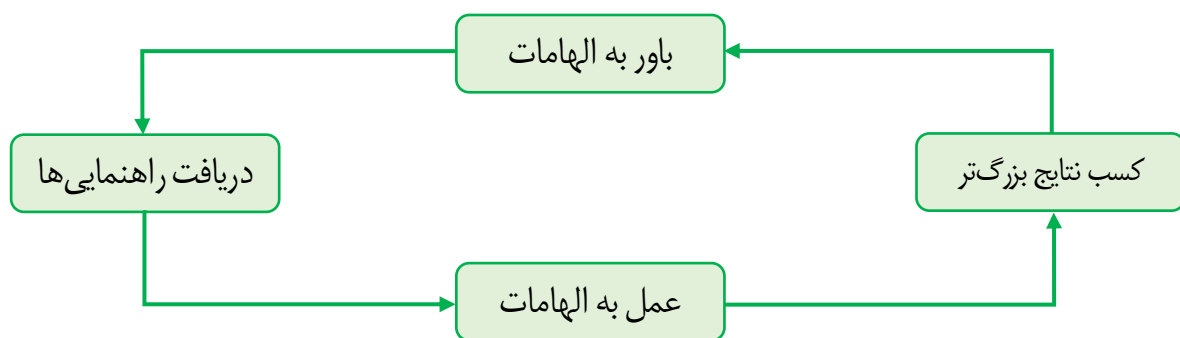
انسان‌های بسیار زیادی، چنین نیرویی را اصلاً باور ندارند و در ذهن خود، آن را به رسمیت نمی‌شناسند و این مهم‌ترین دلیلی است که انسان‌هایی که فقط از ذهن منطقی خود یعنی نیمکره سمت چپ استفاده می‌کنند؛ نه تنها انسان‌های خیلی ثروتمند و موفق نیستند؛ بلکه اغلب عصبی و ناراحت‌اند.

آن‌ها همواره در حال سخت تلاش کردن هستند؛ همواره درگیر حل مسائل و مشکلاتشان‌اند و این نوع زندگی از نظر آن‌ها کاملاً منطقی و طبیعی است.

اگر می‌خواهید کمک‌های خداوند را دریافت کنید، باید ذهن منطقی خود را کمی ساکت‌تر نموده و بدین‌وسیله اجازه بدهید که ذهن شهودی یا همان نیمکره سمت راست، فعالیت خود را آغاز کند.

شما باید به ذهن شهودی خود اجازه دریافت الهامات را بدهید؛ همان‌گونه که من این کار را کردم؛ اگر من نیز در آن زمان می‌خواستم به‌صورت منطقی با این موضوع برخورد کنم، آنگاه ذهن منطقی‌ام وارد عمل می‌شد و هزاران دلیل برایم می‌آورد تا کلاسی برگزار نکنم. آنگاه برگزاری کلاس‌ها، نه تنها برایم غیرمنطقی بود، بلکه غیرممکن یا حتی خنده‌دار به نظر می‌رسید.

در مورد این موضوع، باید بگوییم که ذهن منطقی یک مانع محسوب می‌شود؛ چون منطقی هرگز نمی‌تواند توجیهی برای این موضوع داشته باشد. پس ضروری است که روی ذهن شهودی‌تان کار کنید تا از طریق راهنمایی‌های خداوند بهتر هدایت شوید.





ضروری است بدانید همه آنچه که برای موفقیت در تمام ابعاد، نیازمند آن هستیم، در درونمان به امانت قرار داده شده است. ضروری است که آن‌ها را به یاد آورید؛ ضروری است که قوانین کیهانی را بشناسید و با اجرای آن در زندگی‌تان، شادی، سلامتی، ثروت، خوشبختی و آرامش را به خودتان هدیه دهید؛ زیرا این طبیعی‌ترین روش زندگی است.

به یاد داشته باشید: بسیار طبیعی است که شما ثروتمند، خوشحال و سلامت باشید؛ زیرا تمامی این‌ها جزئی جداناپذیر در زندگی ماست و طبیعت زندگی ما بر این موضوع استوار شده است.

**طبیعی است که شما ثروتمند، خوشحال و سلامت باشید؛
به همان اندازه که طبیعی است آب زلال باشد و روز روشن و شب تاریک!
به همان اندازه که اگر روز تاریک باشد، تعجب می‌کنید؛
اگر اکنون وضعیت مالی شما، روابط فردی یا اجتماعی
و میزان سلامتی شما خوب نیست؛
اگر به اندازه کافی شاد و خوشحال نیستید و از زندگی‌تان لذت نمی‌برید؛
باید متعجب شده و مطمئن باشید که یک جای کار ایراد دارد.**

تأکید می‌شود:

- * اگر اوضاع مالی‌تان خوب نیست، یک جای کار ایراد دارد.
- * اگر روابط‌تان با همسر، فرزند و... خوب نیست، یک جای کار ایراد دارد.
- * اگر سلامت نیستید...
- * اگر آرامش ندارید، اگر از صبح تا شب فقط به دنبال تأمین هزینه‌های روزانه بوده و زمانی برای تفریح برایتان باقی نمانده است...
- * اگر احساس تنهایی و ناراحتی می‌کنید...



باید بدانید که این غیرطبیعی است؛ باید بدانید که یک چیزی در درونتان ایراد دارد و باید بدانید که تنها راه حل این موضوع فقط و فقط در شناخت قوانین جهان هستی و اجرای آن در زندگی‌تان نهفته است.

زیرا به صورت طبیعی و بر اساس قانون، همه ما به یک میزان به منبع ثروت و سعادت دسترسی داریم و بر اساس قانون، جهان از پیشرفت، از ثروتمند شدن، از لذت بردن و از شادی بیشتر، حمایت می‌کند؛ زیرا اساس این جهان بر ثروت، لذت طبیعی و شادی بیشتر بنا شده است.

مطالبی که تا اینجا کتاب آموختید، مباحثی ابتدایی بودند که درک آن‌ها برای مطالعه بخش‌های بعدی کتاب ضروری هستند.

در ادامه کتاب می‌خواهم برایتان از قوانینی کیهانی و رازهای عمیق و ناشناخته آن صحبت کنم؛ قوانینی که زندگی من و زندگی هزاران نفر را متحول کرده است؛ پس با من همراه باشید.

دوستدار شما، سید محمد موسوی

آخرین ویرایش: زمستان ۱۴۰۰ (ویرایش چهارم)


smmousavi

برای تهیه ادامه کتاب رؤیاهایی از جنس الماس (فصل اول) اینجا کلیک کنید